

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۵ فبروری ۲۰۱۷

یاوه‌گوئی‌های علی خامنه‌ای «خدای» مافیای ایران و اسلام!

تلاش‌های رسانه‌های پولیسی - امنیتی حکومت اسلامی ایران، به‌ویژه توسط خبرگزاری فارس، برای بزک کردن چهره هیولانی خامنه‌ای سردمدار حکومت آدمکش و تبهکار، جهل و جنایت، ترور و اعدام، اعدام و سنگسار، غارتگر و استثمارگر اسلامی ایران، همچنان ادامه دارد. آن‌ها، برای احراز صلاحیت «ادبی» آیت‌الله علی خامنه‌ای، همچنان دست به تحریف زده با تاریخ عناد می‌ورزند.

یک سرهنگ بازنشسته نیروی هوایی به‌نام «مهدی نوروزی» کتابی با عنوان «همافر» درباره‌ی خاطراتش از انقلاب ۵۷ ایران نوشته و منتشر کرده است. بخشی از این خاطرات، به‌آشنائی او با علی خامنه‌ای مربوط است.



صمد بهرنگی، نویسنده داستان‌هایی برای کودکان

مهدی نوروزی به علی خامنه‌ای مدتی زبان انگلیسی می‌آموخته است؛ او در بخشی از کتاب خاطرات خود، نوشته که در یکی از همین جلسات آموزش زبان انگلیسی به علی خامنه‌ای، در فرصت فراغتی، نظر او درباره‌ی صمد بهرنگی را جویا می‌شود. خبرگزاری اطلاعاتی - امنیتی فارس، ۷ بهمن [دلو] ۱۳۹۵، این بخش از کتاب را چنین نقل کرده است:

«وسط درس است و ده دقیقه‌ای «حاج آقا» به استراحت و چای اختصاص می‌دهد. معلم زبان انگلیسی او، همافر نیروی هوایی از فرصت استفاده می‌کند و می‌پرسد:

- حاج آقا نظر شما درباره صمد بهرنگی و کتاب‌هاش چیه؟ می‌گن کمونیست بوده.

خامنه‌ای هم پاسخ می‌دهد:

- آقای بهرنگی آدم مسلمونی بود. خب روش چپی‌ها اینه که هر مبارزی را به لطایف‌الحیلی به خودشون بچسبونن. صمد مسلمون بود اما اون‌ها تلاش‌شون اینه که صمد را کمونیست معرفی کنن.»

در رد این ادعای سخیف و سرتاپا دروغ خامنه‌ای، صمد یک کمونیست بود و در این مورد نیز آثار گران‌بهایی از خود برجای گذاشته است. صمد بهرنگی (۱۳۱۸ تا ۱۳۴۷)، با نوشتن آثاری برای کودکان و نوجوانان مانند اولدوز و کلاغ‌ها و ماهی سیاه کوچولو که مهم‌ترین اثر او هم به‌شمار می‌آید، در سال‌های پیش از انقلاب ۵۷، نقش مهمی در روی‌آوری بخشی از جوانان به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران ایفا کرد. بهرنگی، تحقیقاتی هم در زمینه زبان ترکی و فولکلور آذربایجان انجام داده است.

مرگ صمد نیز به یک افسانه تبدیل شد. وی تنها ۲۹ سال زندگی کرد و گفته شد که در ارس غرق شد. چون شغل صمد، معلمی بود بیش‌تر به صفت معلم شناخته می‌شود. صمد بهرنگی هم معلم بود در سر کلاس‌های آذربایجان، هم نویسنده‌ای توانا و هم محقق و پژوهش‌گری در حوزه ادبیات کودکان و ادبیات فولکلوریک ایران خاصه آذربایجان که این آثار او خود یک منبع برای محققان و ادیبان است در شناخت دیار آذربایجان و قصه‌ها و افسانه‌های آذربایجان و هم خود نوعی تجربه‌اندوزی برای جوانان و آغازکنندگان این راه هست. در عین حال بهرنگی، نویسنده‌ای سیاسی بود که موضوعات و دیدگاه‌های سیاسی مختلف از جمله جریان روشنفکری و کمونیستی بر داستان‌های وی تأثیر بسیار گذاشته است؛ به‌طوری که گاه می‌توان به سختی اظهار نظر کرد به این‌که بهرنگی نویسنده است یا شخصیتی سیاسی. غلبه همین نوع اندیشه‌ها در آثار بهرنگی منجر به این شد که بسیاری از والدین خواندن کتاب این نویسنده را برای فرزندان خود توصیه کنند.

صمد یک معلم حقیقی و یک متفکر تربیتی برجسته‌ای بود که مسائل آموزش عمومی را از دید منافع کارگران و طبقات محروم و ستم‌دیده، مورد بحث بررسی قرار می‌داد. نوشته بهرنگی تحت عنوان «کندوکاو در مسائل تربیتی ایران» یکی از مرجع‌ترین کتاب‌های انتقادی است که در زمینه فرهنگ عمومی نوشته شده است. در این کتاب، صمد سیستم ارتجاعی- استعماری آموزش عمومی را مورد انتقاد موشکافانه قرار داده و ضعف‌ها و کاستی‌های آن‌را، مورد نقد قرار می‌دهد. در این جزوه، بهرنگی، در مخالفت با کتاب‌های مربیان امریکائی که در دانشسراها تدریس می‌شد، چنین نوشته است: «در این کتاب‌ها، هیچ حرفی در میان نبود که ما را به روستائی خواهند فرستاد که در یک اتاق برای سه کلاس و چهار کلاس و پنجاه، شصت شاگرد درس بگوئیم. از دانشسرا که در آمدم به روستا رفتم. یک‌باره دریافتم که تمام تعلیمات مربیان دانشسرا کشک بوده، همه‌اش را به باد فراموشی سپردم و فهمیدم که باید خودم فوت و فن معلمی را پیدا کنم و چنین نیز شد. آن‌هائی که کتاب‌های دانشسرای مرا نوشته بودند و آن‌هائی که چنان کتاب‌هائی را تدریس می‌کردند، خبری از محیط کار من نداشتند... در ۹۹ درصد مدرسه‌های ایران، مسأله‌هائی از آن‌گونه که در ترجمه کتاب‌های امریکائی می‌خوانیم، مطرح نیست.»

کلیه آثار صمد بهرنگی، از داستان کودکان گرفته تا مقالات فلسفی، همواره به‌زبان بسیار ساده‌ای نوشته شده‌اند تا مردم کوچه و بازار، این نوشته‌ها را خوانده و از حقایق تلخ اجتماعی، آگاهی پیدا کنند. صمد اعتقاد داشت اگر نویسنده‌ای برای توده‌ها مطلب می‌نویسد، باید نوشته‌اش ساده و عامه‌فهم باشد تا توده‌ها را برانگیخته و آن‌ها را به حرکت در آورد.

صمد، در مقاله‌ای دیگر به نام «نظری به ادبیات امروز»، که در آن «عزاداران بیل» غلامحسین ساعدی، نویسنده و نمایشنامه‌نویس معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهد، چنین گفته است: «من نمی‌دانم که اگر مردم عادی با سواد از قصد نویسنده آگاه نشوند یا بسختی آگاه شوند برای نویسنده حسن است یا عیب. اما همین قدر می‌دانم که اگر معتقد به هنر برای اجتماع باشیم و قبول کنیم که قسمت بزرگ اجتماع را مردم عادی تشکیل می‌دهند، نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت...» بنابراین، صمد بهرنگی نویسنده و معلم طبقات محروم و ستم‌دیده و کمونیست بوده است.

وقتی دولت دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ به قدرت رسید، صمد بهرنگی تنها شش سال داشت. در این سال، شور و شوقی در تبریز بر پا شده بود. امنیت به شهر باز گشته بود. مردم به زندگی امیدوار شده بودند. صمد به همراه برادرش اسد و دیگر بچه‌های تبریز در لباس فرم فرقه دموکرات در قالب دسته‌جات محلات، از جلوی جعفر پیشه‌وری دولت دموکرات آذربایجان رژه رفت. در سال بعد (۱۳۲۵) دوران تحصیلات خود را در مدرسه پیشه‌وری آغاز کرد و تنها سه ماه بود که او با کتاب‌های درسی دولت دموکرات، تحصیل به زبان مادری‌اش را شروع کرده بود که ارتش شاه با حمایت حامیان بین‌المللی خود، به آذربایجان یورش برحمانه و وحشیانه‌ای آورد و با کشتار بی‌سابقه مردم آذربایجان و طرفداران دولت محلی، دولت فرقه نیز از بین رفت و جایش را دیکتاتوری مطلق و سرکوب و سانسور حکومت مرکزی فراگرفت. کتاب‌های درسی ترکی صمد و دوستانش نیز طعمه جشن کتاب‌سوزان شد. بعد از آن نیز مردم آذربایجان، همواره شاهد غارت‌ها و اعدام‌های دسته‌جمعی مردم منطقه و فعالان و طرفداران فرقه در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان توسط حکومت پهلوی شدند.

همچنین حاشیه‌نگاری بر «غلط ننویسیم» ابوالحسن نجفی، زبان‌شناس و مترجم ایرانی هم یکی دیگر از ادعاهای ادبی رهبر حکومت اسلامی است.

همچنین پس از درگذشت ابوالحسن نجفی، مترجم و زبان‌شناس نام‌آشنا، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار خامنه‌ای، ادعا کرده است که ابوالحسن نجفی با بهره‌گیری از حاشیه‌نویسی‌های رهبر جمهوری اسلامی بر کتاب «غلط ننویسیم» در چاپ بعدی تجدید نظر کرده است. این متن با این جمله به پایان می‌رسد که زبان زنده نمی‌ماند مگر با اهتمام رهبران کشورها و توجه نویسندگان.

هنگامی که کتاب «غلط ننویسیم» در سال ۱۳۶۶ برای نخستین بار انتشار یافت، آیت‌الله علی خامنه‌ای رئیس جمهور ایران بود. این کتاب چندین بار تجدید چاپ شد.

دفتر نشر آثار خامنه‌ای می‌نویسد: «رئیس‌جمهوری در همان چاپ اول، کتاب (غلط ننویسیم) را خواند و نقطه‌نظر‌اتش درباره آن را در حاشیه‌اش نوشت و برای نویسنده آن فرستاد. یادداشت‌های آیت‌الله خامنه‌ای این قدر مهم بود که ابوالحسن نجفی خود را مدیون ایشان می‌داند.»

در فراز دیگری از این نامه که در خبرگزاری‌ها و رسانه‌های داخلی به طور زنجیره‌ای بازنشر شده آمده است: «شاید بسیاری گمان کنند رهبر انقلاب اسلامی منطقاً و اصولاً رابطه قدیم و قومی با روشنفکران غرب‌رفته و مترجمان آثار داستانی نداشته‌اند، اما رهبر انقلاب به نیکی نجفی را می‌شناخت و نقاط پر قدر کارنامه رنگین او را پاس می‌داشت.»

ابوالحسن نجفی که تحصیلاتش در رشته زبان فرانسه را در دانشگاه سوربن به پایان رسانده بود، پیش از انقلاب به عنوان یک مترجم و نظریه‌پرداز ادبیات داستانی مطرح بود. نمایشنامه «شیطان و خدا» و «ادبیات چیست»، «درباره نمایش» از ژان پل سارتر، «ضد خاطرات» آندره مالرو، «کالیگولا» از آلبر کامو، «پرنندگان می‌روند در پرو می‌میرند» نوشته رومن گاری و همچنین مجموعه داستان «وعده‌گاه شیر بلفور» نوشته ژیل پرو از معروف‌ترین

ترجمه‌های ابوالحسن نجفی از مجموعه ادبیات فرانسه به فارسی‌ست. بعد از انقلاب و با فروپاشی حلقه‌های ادبی، ابوالحسن نجفی به زبان‌شناسی روی آورد.

او در «غلط ننویسیم» غلط‌های املائی، غلط‌های انشائی، و به‌کار بردن نادرست واژه‌ها، از جمله واژه‌های مأخوذ از زبان‌های خارجی، و نیز اشتباهات صرفی و نحوی و عباراتی که از ترجمه به زبان فارسی راه پیدا کرده را نشان می‌دهد.

دفتر نشر آثار خامنه‌ای گزارش می‌دهد که رهبر حکومت اسلامی در انتقاد از کتاب «غلط ننویسیم» در دیدار با اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی، ادعا کرده است: «من همان وقت کتاب «غلط ننویسیم» را گرفتم خواندم و حواشی‌ای هم بر آن زدم. در این کتاب دیده‌ام که ایشان با همه دقتی که دارند - که واقعا هم به جاست - جاهایی می‌گویند که مثلاً این واژه غلط است، اما دیگر جزو زبان شده است و نمی‌شود آن را کاری کرد؛ نمونه‌هایی هم ارائه شده است که حق با ایشان است. وقتی چیزی جزو زبان شد، نمی‌شود آن را از بدنه‌ی زبان بیرون کشید؛ این اصلاً عملی نیست. ما بیرون آوردن آن واژه، اختلالی به وجود می‌آید؛ لیکن این خودش یک مصیبت است. ما نباید بگذاریم یک غلط، جزو زبان بشود.»

دفتر نشر خامنه‌ای ادعا می‌کند که ابوالحسن نجفی در چاپ‌های بعدی «غلط ننویسیم» به نکته مورد نظر خامنه‌ای توجه کرده است.



ابوالحسن نجفی، عضو پیوسته فرهنگستان ادبیات و زبان فارسی بود که زیر نظر غلام‌علی حداد عادل اداره می‌شود. او که در هفته‌های پایانی زندگی‌اش بیمار بود به روزنامه شرق گفته بود که به عنوان عضو پیوسته فرهنگستان حقوقی به او تعلق نمی‌گیرد و به همین جهت از عهده پرداخت هزینه‌های درمانش بر نمی‌آید. غلام‌علی حداد عادل در تشییع پیکر او از روزنامه شرق انتقاد کرده بود که این مصاحبه را در صفحه اول خود منتشر کرده. جالب است که خامنه‌ای بعد از مرگ صاحبان اندیشه مدعی شده است که امکان تکذیب ندارند. حتی اگر زنده هم بودند شاید هم جواب او را نمی‌دادند.

سناریوسازی به آشنائی خامنه‌ای با شخصیت‌های ادبی و فرهنگی جامعه ایران که در سال‌های دهه ۱۳۴۰ تا وقوع انقلاب خلاف خامنه‌ای، نام‌های آشنا و سرشناس بودند، پیشینه‌ای دراز دارد. هنگامی که خانم سیمین بهبهانی شاعر در شهریور [سنبله] ۱۳۹۳ درگذشت، خامنه‌ای ادعا کرد که مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۴۱، در دفترچه او شرحی بر یکی از اشعارش با عنوان «صبوحی» نوشته است. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، در آن زمان دست‌نوشته اخوان را «یک سند مهم تاریخی» جلوه داده و نوشته بود که این دست‌نوشته نمایانگر «رابطه عمیق» مهدی اخوان ثالث با علی خامنه‌ای در سال‌های دهه ۱۳۴۰ بوده است. این تبلیغات در شرایطی راه افتاده است که بیت رهبری و نهادهای وابسته به آن، درباره سیمین بهبهانی و درگذشت او، مهر سکوت بر لب زدند و سخنی نگفتند.

در ادامه این بحث، به گوشه‌هایی از افکار نفرت‌انگیز و ارتجاعی و ضدانسانی و وحشیانه خامنه‌ای اشاره می‌کنیم که به هیچ وجه و با هزار من چسب دوقلوی قوی نیز به صمد، اخوان، بهبهانی و حتی فرهنگ و ادبیات پیش پا افتاده کوچه و بازاری نیز نمی‌چسبند!

نظر خامنه‌ای درباره جذب معلم برای تدریس و برای تعلیم و تربیت:

«همه فرایندهایی که منتهی می‌شود به جذب معلم برای تدریس و برای تعلیم و تربیت، همه این فرایندها بایستی سالم و با معیار اسلام و انقلاب سنجیده شود.» و «بناست ما چه کسی را، چه جور آدمی را تربیت کنیم، بفرستیم سراغ بچه‌های مردم که بروند آن‌ها را بسازند و تولید انسان بزرگ بکنند. این خیلی مهمه.»

موضوعی که خامنه‌ای در صحبت‌هایی که بر سر قبر خمینی، ایراد کرده بارها روی «خطر تحریف امام!» انگشت گذاشت. یعنی ترس و وحشت وی و حاکمیتش از خشم انفجاری جامعه و به خصوص نسل آگاه و جوان جامعه!

در شرایطی که بسیاری از نهادهای بین‌المللی، حکومت اسلامی را به دلیل نقض حقوق بشر، اعدام‌های مداوم و حتی اعدام کودکان، نقض حقوق زنان را نیز مورد انتقاد قرار داده‌اند. اما خامنه‌ای در روز شنبه ۳۰ فروردین [حمل] ۹۵، ابزارهای خشونت و تبعیض علیه زنان را روشن‌تر مطرح کرد.

این روز، خامنه‌ای به منبر رفت و تمامی دستاوردهای بیش از یک قرن مبارزه زنان برای رفع تبعیض جنسیتی و برابری را «باطل» و تفکراتی «کهنه اما نو نما» اعلام کرد. کارنامه بیش از سه دهه حاکمیت او و همپالگی‌هایش در ایران، همواره دیدگاه‌های ارتجاعی نسبت به جایگاه زن در خانواده، ازدواج، طلاق، نفقه، سرپرستی کودکان، حجاب اجباری، ارث، دیه، شغل و جنسیتی کردن رشته‌های تحصیلی و... داشته‌اند و بر دیدگاه ارتجاعی مردسالاری و مذهبی نسبت به انسان زن تأکید ورزیده‌اند.

در تفکر ارتجاعی و مردسالارانه خامنه‌ای و همه عوامل رده‌بالای حکومت، زن موجودی به اصطلاح «مقدس» و حافظ «کیان خانواده» است که باید توسط مردان حفاظت شود. رئیس خانواده مرد است که باید به زن در مقابل همسررداری نفقه بپردازد. بر همین اساس است که از دیدگاه ارتجاعی خامنه‌ای زنان در ایران باید از «افکار غربی در مسائلی نظیر اشتغال و برابری جنسی» فاصله بگیرند.

برخی از تیترهای خبرگزاری‌های حکومتی در انتشار سخنان خامنه‌ای چنین تیرهایی زده بودند؛ لزوم تشکیل مراکز فراقوه‌ای در خصوص مسأله زن و خانواده/ سلامت و آرامش زن در خانواده مسأله اصلی است/ غربی‌ها مسأله زن را بد فهمیده‌اند/ تربیت زنان فرزانه از افتخارات نظام است/ باید از تفکرات متحجر غربی درباره زنان پرهیز کرد/ ذهن را باید از تفکرات غلط و کلیشه‌ای غرب در مسأله زن تخلیه کرد/ تفکر غرب درباره زنان ظالمانه و متحجرانه است، اشتغال از مسائل اصلی مربوط به زنان نیست و خانواده اولویت دارد.

این جمله‌ها که از سخنان ارتجاعی خامنه‌ای گرفته شده‌اند نشان‌دهنده مخالفت شدید او با پیشرفت و آزادی‌ها و استقلال زنان است.

خشونت و تبعیض جنسیتی علیه زنان توسط قوانین حاکم نهادینه شده است. زنان در ایران توسط دو منبع زیر ستم قرار می‌گیرند: از یکسو فرهنگ عقب افتاده و مردسالاری نسبت به جنس زن و از سوی دیگر، توسط قانون که این فرهنگ عقب‌افتاده و ضد زن را تقویت می‌کند.

تأکید خامنه‌ای بر تولید مثل و در پی آن مرخصی زایمان به مدت ۹ ماه برای زنان، کار نیمه وقت و یا دورکاری برای زنان، محدود کردن ورود آن‌ها به مدارج عالی تحصیلی و ... نقض حقوق زنان را تشدید کرده است. بدون شک مقاومت زنان در برابر ارتجاع مذهبی حاکم، همچنان از چالش‌های دایمی حکومت اسلامی مردسالار و مرتجع است. در حکومت اسلامی، همواره خامنه‌ای را قدر قدرت معرفی می‌کنند که بر جامعه و حکومت تسلط کامل دارد. این چنین وانمود می‌کنند. شاید خامنه‌ای هم خودش فکر کند که کنترل امور را در دست دارد و قدرتمندترین فرد ایران است. اما حکومت‌های مستبد و جانی که بر پایه منطق سرکوب و سانسور و با استفاده از زور و تزویر بنا شده‌اند افراد لات و لمپنی را پرورش می‌دهند که نهایتاً خود را بر بنیان‌گذاران حکومت نیز تحمیل می‌کنند. و در سفره تقسیم جاه و مقام و غارت اموال عمومی مردم، بیش‌ترین سهم را می‌خواهند.

همه تعریف و توصیف و تملق‌هایی که از خامنه‌ای می‌شود نشان می‌دهد که او چه قدر ضعیف بوده و یا چه قدر ضعیف شده است. بسیار خواننده‌ایم و شنیده‌ایم که امثال مصباح یزدی، ادعا می‌کنند که اطاعت از ولایت فقیه اطاعت از خداست، مردم حق رای ندارند، اگر هم کسی را انتخاب می‌کنند باید به تأیید رهبری برسد. این‌ها ترفندها و تلاش‌هایی برای پنهان کردن نقش پائین علی خامنه‌ای در رأس قدرت حکومت اسلامی و به تبع حکومت هستند.

«همین‌که عده ای در جلب منفعتی هستند و این منفعت تنها از طریق تمرکز قدرت تحصیل می‌شود آن عده به توافق می‌رسند که فردی را از راه افسانه‌سازی و تقدیس و با کشف استعدادی که در او سراغ می‌کنند به مقام «جبار» ارتقاء دهند. برای این‌کار آن عده منفعت‌طلب به جعل زندگی‌نامه جدیدی برای جبار دست می‌زنند. برای مثال می‌گویند که جبار در کودکی با شیر وارد جنگ شده است یا قیل از تولد خواب‌گزاران در مورد تولد او پیش‌بینی کرده بودند و بدین صورت قدرت جبار و گذشته او را اسطوره می‌کنند.» (مانس اشپربر نویسنده آلمانی، نقل از کتاب «نقد جباریت»)

اشپربر می‌افزاید: «به تدریج تکرار افسانه پردازی‌ها موجب می‌شود که امر بر خود جبار هم مشتبّه شده و به تدریج او باور می‌کند که آن‌چه در مورد او گفته‌اند حقیقت دارد و او در شیدائی (مانیا) ناشی از قدرت مبتلا به بیماری مهلکی شده و این بیماری او را از دنیای واقعی به دنیای او‌هامات می‌برد.»

اما این اسطوره‌سازی‌ها در جامعه ایران، بسیار سخیف و ناشیانه انجام می‌گیرد. چندی پیش حجت الاسلام محمدی گلپایگانی رئیس دفتر رهبر خامنه‌ای، طی یک سخنرانی در مسجد جامع ایلام سال گذشته در مورد رهبری چنین گفت: «رهبر جمهوری اسلامی با الهام الهی و منبع وحی در ارتباط است.» گلپایگانی، همچنین طی سفری که سال گذشته به ایلام داشت در مسجد جامع این شهر گفته بود: «شناسائی نقشه و توطئه دشمنان اسلام از ویژگی‌های مقام رهبری است.» به گفته او، «الهام الهی» نیز در این امر دخیل می‌باشد. رئیس دفتر خامنه‌ای، که نزدیک‌ترین کس به اوست، آن‌چه را «شناسائی توطئه دشمنان برای به تاخیر انداختن انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی» خواند، از مصادیق «الهام الهی» به خامنه‌ای بر شمرد.

شبیه این‌گونه ادعاهای پوچ و مسخره را بارها از زبان دیگر آیت‌الله‌ها و حجت الاسلام‌های حکومت اسلامی، به خصوص آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان هم شنیده‌ایم.

حجت‌الاسلام سعیدی به نقل از خواهر خامنه‌ای، گفته است: «قابله‌ای که برای به دنیا آوردن برادرم (سیدعلی) آورده بودند مشغول به دنیا آوردن نوزاد از بدن مادر بود، ما را از اتاق بیرون کردند و قابله مشغول به کار شد، ما از پشت در شنیدیم که ناگهان قابله فریاد می‌زند «علی یارت باشد» وقتی علت این ابراز احساسات را از او می‌پرسند؛ قابله پاسخ می‌دهد: من دیدم و شنیدم که این نوزاد هنگام تولد «یا علی» گفت.

سعیدی این موضوع را در بالای منبر گفته‌اند نه در یک میهمانی و یا جلسه خصوصی.

فایل صوتی سخنان سعیدی امام جمعه قم در اینترنت پخش شد: «مبنی بر یا علی گفتن مقام معظم رهبری در هنگام تولد...»

یکی از دردهای خامنه‌ای که در سخنرانی‌های مختلف به‌ویژه در چند سال اخیر بر روی آن تأکید ورزیده است مسأله «علوم انسانی» است. او بارها گلّه خود را در مورد وضعیت موجود این علوم ابراز داشته و تحول اساسی در محتوای درسی رشته‌های مختلف این علوم را لازم شمرده است. حوزه این علوم، علمی مانند: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم ادبی، فلسفه، هنرهای زیبا و.. ذیل عنوان علوم انسانی قرار می‌گیرند.

از دیدگاه خامنه‌ای، علوم انسانی جهت‌دهنده و فکرساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می‌کند. می‌توان گفت یکی از دلایل مهم تأکید او بر علوم انسانی این است که نیروی جوان ایران با تحصیل در این رشته شک و تردید پیدا می‌کند. او تاکی می‌کند: «... کشور ما و جامعه اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می‌خواهند: دنیا و آخرت.»

او ادامه می‌دهد: «بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسؤلیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عینا ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست.»

او با ابراز «گلهمندی» از تعارض علوم انسانی در دانشگاه‌ها با آموزه‌های دینی و قرآنی می‌گوید: «من درباره علوم انسانی گلیه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالبا مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است.»

او از تعداد دانشجو و تعداد هیات علمی و امکانات آموزشی مربوط به همین رشته‌های علوم انسانی، به‌شدت اظهار نگرانی می‌کند و می‌گوید: «طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلا دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون این‌ها دانشجویان علوم انسانی‌اند! این به یک صورت، انسان را نگران می‌کند. ما در زمینه علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم؟ این نگران کننده است.»

سرانجام از سال ۱۳۸۹، آموزش مهم‌ترین رشته‌های علوم انسانی در ایران متوقف شد. چرا که سران حکومت اسلامی و در راس همه خامنه‌ای، دلیل آگاهی جوانان، زنان و مردان جامعه ایران و حضور فعالانه آن‌ها در عرصه سیاسی - اجتماعی به‌ویژه در تجمع‌های اعتراضی پس از سال ۱۳۸۸ را به «علوم انسانی» ارتباط دادند. در آن روزها ابوالفضل حسنی، مدیر کل دفتر آموزش عالی اعلام کرد: «پذیرش دانشجو در ۱۲ رشته دانشگاهی در رشته علوم انسانی فعلا متوقف می‌شود تا سر فصل‌های این دورس بازنگری شوند.»

اسامی رشته‌ها متوقف شده عبارتند از: «حقوق، مطالعات زنان، حقوق بشر، مدیریت، مدیریت فرهنگی و هنری، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، فلسفه، روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم سیاسی.» یعنی تقریباً همه رشته‌های مربوط به علوم انسانی.

اما بنابه اقرار خود مقامات و مسئولین حکومت اسلامی، با این نوع محدودیت‌ها نتوانسته‌اند جلو رشد و آگاهی جوانان زن و مرد و شهروندان آگاه را بگیرند.

بالاخره خامنه‌ای، یک آخوند است و تا حدودی عرفان و شعر و هنر هم سرش می‌شود بنابراین، روشن است که انسان‌ها در موقعیت‌ها و شرایط مختلف طبقاتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانند دیدگاه‌ها و مواضع متفاوت و متناقضی اتخاذ کنند. برای مثال، احتمال دارد یک آدم فقیر و کارگر، آرزوی بورژوا شدن را در سر داشته باشد و به محض این که موقعیت طبقاتی‌اش تغییر کند دیگر فراموش می‌کند که یک روزی انسان فرودست و کارگر و استثمار شده بوده است از این‌رو، تمام هم و غمش را کسب سود و سرمایه و قدرت‌نمائی و استثمار می‌گیرد. با این منطق، خامنه‌ای که یک روزی روضه‌خوان این و یا آن مسجد ناشناخته بود امروز رهبر حکومت اسلامی ایران است. رهبری که در طول حاکمیت‌اش ده‌ها هزار انسان را به دیار نیستی فرستاده و اعدام کرده است؛ زندگی میلیون‌ها خانواده ایرانی را دچار سیه‌روزی، فقر و فلاکت نموده است. خامنه‌ای خود شخصا به‌جنگ با علم و دانش و آگاهی بشری برخاسته و به دشمن درجه یک آزادی بیان و اندیشه و تشکل مستقل در جهان معروف شده است. این که احتمال دارد در گذشته خامنه‌ای و اخوان با هم چائی خورده باشند اصلاً مهم نیست، بلکه مهم آن است که تا روزی که اخوان زنده بود خامنه‌ای و دستگاه سانسور و اختناق و کشتارش با وی و شاعران و نویسندگان و فعالین سیاسی و اجتماعی و مدنی منتقد و یا مخالف حکومت‌شان چه رفتاری داشتند و هنوز هم دارند؟

مهم‌تر از همه، دهه‌هاست که اکثریت مردم ایران و اتفاقاً افشار مختلف جامعه ایران، هر کدام به‌دلایل مختلف خودشان، از این حکومت و در راس همه بیت خامنه‌ای نفرت دارند و پیش از آن نیز از روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی نفرت داشتند که به خامنه‌ای ارث رسیده است.

مهم‌تر از همه، اغلب دیکتاتورهای تاریخ، خودشان هم به‌خوبی آگاهند که در جامعه چهره هیولائی دارند از جمله تلاش می‌کنند از طریق رسانه‌هایشان برای خود وجهه مثبتی بتراشند و به اصطلاح چهره خود را با سیلی سرخ کنند تا شاید در افکار عمومی، جایگاه مثبتی برای خود دست و پا کنند.

جدا از این ادعاهای پوچ خامنه‌ای که صمد بهرنگی مسلمان است و کمونیست‌ها وی را به خود می‌چسبانند؛ یا با اخوان رابط دوست داشته و... در نگاه نخست این سؤال مطرح می‌شود که خامنه‌ای در مقام رهبر حکومت اسلامی ایران، چه‌قدر حقیر است که این‌چنین تلاش می‌کند با این هنرمندان و نویسندگان عکس بگیرد تا بلکه، کمی از دوز بالای نفرت جامعه از خود را بکاهد! اما این چهره به‌حدی هیولائی و وحشی و نفرت‌انگیز است که با هیچ بزک و ترفندی تغییر نمی‌کند!

جمعه ششم اسفند [حوت] ۱۳۹۵ - بیست و چهارم فبروری ۲۰۱۷

ضمیمه:

البته دیکتاتورها، به‌ویژه روحانیون مدعی‌اند که به همه مسایل جهان آگاهی کامل دارند از این‌رو، آن‌ها حتی در مورد همه مسایل جهان، از جمله پیش یا افتاده‌ترین آن‌ها نیز اظهار نظر می‌کنند.

تعریف غیبت

۴۲۹. غیبت آن است که پشت سر مسلمان عیب مستور او (امری که مستور عرفی است) گفته شود، مشروط به این‌که به قصد تنقیص باشد، یا در نزد عرف تنقیص به حساب آید.

اذن غیبت شونده به غیبت از او

۴۳۰. اذن غیبت‌شونده در غیبت کردن او اعتباری ندارد و در این صورت نیز غیبت او جایز نیست.

ذکر ظلم بعضی از مسؤولین

۴۳۱. گزارش دادن ظلم مسؤولین به مراکز و مراجع مسؤول برای پیگیری و تعقیب، بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می‌گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد، بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.

قطع رحم

۴۳۲. قطع رحم، حرام است ولی صله رحم منحصر در دید و بازدید نیست بلکه از طرق دیگر مانند تلیفون، نامه و امثال آن نیز محقق می‌شود.

قطع رحم با خویشاوند معصیت‌کار

۴۳۳. قطع رحم با خویشاوند معصیت‌کار جایز نیست مگر این که احتمال داده شود که ترک معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از گناه می‌شود که در این صورت به‌عنوان نهی از منکر، قطع رحم واجب می‌گردد.

کمک به متکذیبان

۴۳۴. اگر کمک به متکذیبان، ترویج دروغ، بیکاری و تکذبی‌گری و تخلف از قانون باشد باید از آن اجتناب شود. انسان می‌تواند به مؤسسات مورد اطمینانی که در این زمینه فعال هستند کمک کند.

سیگار کشیدن

۴۳۵. حکم قلیان یا سیگار کشیدن تابع میزان ضرر آن است. اگر دارای ضرر قابل ملاحظه‌ای باشد یا موجب اذیت و آزار دیگران گردد یا خلاف قانون باشد، جایز نیست.

امر و نهی زبانی

۴۳۶. با وجود شرایط و حفظ مراتب، وظیفه همگانی امر به معروف و نهی منکر زبانی می‌باشد. و مراتب بالاتر از آن موکول است به مسؤولین مربوطه.

امر و نهی با احتمال ضرر

۴۳۷. هر جا خوف آن باشد که در اثر امر به معروف یا نهی از منکر ضرر قابل ملاحظه‌ای متوجه انسان شود، انجام آن واجب نیست.

جواب سلام

۴۳۸. جواب سلام اشخاص بالغ و کودکان ممیز واجب است.

عیدالزهراء

۴۳۹. هرگونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین شود شرعاً حرام مؤکد است.

کف زدن در مجالس مذهبی

۴۴۰. به‌طور کلی کف‌زدن فی‌نفسه به‌نحو متعارف در جشن‌های اعیاد یا برای تشویق و تأیید و مانند آن اشکال ندارد، ولی بهتر است فضای مجالس دینی به‌خصوص مراسمی که در مساجد و حسینیه‌ها و نمازخانه‌ها برگزار می‌شود، به ذکر صلوات و تکبیر معطر گردد تا انسان به ثواب آن‌ها برسد.

عید نوروز

۴۴۱. هرچند نصّ معتبری مبنی بر این‌که عید نوروز از اعیاد دینی یا ایام مبارک شرعی باشد، وارد نشده است، ولی جشن گرفتن و دید و بازدید در آن روز، اشکال ندارد، بلکه از این جهت که صلّه رحم می‌باشد مستحسن است.

عزاداری

۴۴۲. عزاداری به شیوه مرسوم و سنتی اشکال ندارد بلکه مستحسن است، لکن از هرگونه کاری که موجب وهن مذهب باشد پرهیز شود.

تعزیه و شبیه‌خوانی

۴۴۳. تعزیه و شبیه‌خوانی اگر مشتمل بر دروغ و وهن مذهب نباشد، اشکال ندارد لکن بهتر است به جای آن مجالس و عظ و خطابه برپا شود.

پوشیدن لباس مشکی در عزای اهل بیت (علیهم السلام)

۴۴۴. کراهت آن ثابت نیست، بلکه اگر برای تعظیم شعائر باشد دارای اجر و ثواب نیز خواهد بود.

ابزار موسیقی در عزا

۴۴۵. استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان (علیه السلام) نیست و شایسته است مراسم عزاداری، به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده، برگزار شود. البته استفاده از طبل و سنج به‌نحو متعارف، اشکال ندارد.

استفاده از علم در عزاداری

۴۴۶. استفاده از علم در عزاداری سیدالشهداء (علیه السلام) فی‌نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.

قمه‌زنی

۴۴۷. الف) قمه زنی مطلقاً جایز نیست.

ب) قمه‌زنی علاوه بر این‌که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه (علیهم السلام) و زمان‌های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به‌شکل خاص یا عام از معصومین (علیهم السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می‌شود، بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.

نقل مطالب بی‌مأخذ در عزاداری

۴۴۸. نقل مطالب و وقایع در عزاداری‌ها بدون این‌که مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آن‌که نقل آن به‌عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف بودن آن، نداشته باشد.

غلو در مداحی

۴۴۹. گفتن جملات غلوآمیز جایز نیست و باید از ترویج مداحانی که اهل غلو هستند و نیز جلسات آن‌ها پرهیز شود.

استفاده از روزنامه‌های حاوی اسماء متبرکه

۴۵۰. استفاده از روزنامه‌هایی که دارای آیات قرآنی و کلمات مقدسه است در اموری مثل سفره قرار دادن و نشستن بر آن‌ها و یا انداختن در سطل زباله در صورتی که از نظر عرف، بی‌احترامی شمرده شود، جایز نیست.

راه‌های محو اسماء متبرکه

۴۵۱. دفن اسماء مبارک و آیات قرآنی یا تبدیل آن‌ها به خمیر به وسیله آب، هنگام نیاز اشکال ندارد، ولی جواز سوزاندن آنها مشکل است و اگر بی‌احترامی محسوب شود، جایز نیست، و نیز تقطیع آن‌ها اگر بی‌احترامی محسوب شود، جایز نیست و در غیر این صورت نیز اگر تقطیع، موجب محو نوشته جلاله و آیات قرآنی نشود، کافی نیست.

تمثال معصومین (علیهم السلام)

۴۵۲. انتساب این عکسها به حضرات معصومین (علیهم السلام) ثابت نیست، اگر چه هتک حرمت هم جایز نیست.

تراشیدن ریش

۴۵۳. تراشیدن ریش و ماشین‌کردنی که مانند تراشیدن باشد، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

ریش پرفسوری

۴۵۴. تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد و بنا بر احتیاط حرام است.

اجرت تراشیدن ریش

۴۵۵. بنا بر احتیاط، گرفتن اجرت در برابر تراشیدن ریش، حرام است.

تعریف موسیقی و غناء حرام

۴۵۶. هر نوع خوانندگی و نوازندگی که انسان را از خداوند متعال و معنویات و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی‌بندوباری، بیهودگی و گناه و شهوترانی سوق دهد لهوی مضلّ عن سبیل‌الله بوده و حرام می‌باشد.

ملاک حرمت موسیقی

۴۵۷. هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهوی مضلّ عن سبیل‌الله باشد، حرام است اعم از این که مهیج باشد یا نباشد و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا نشود، و در صورتی که موسیقی مناسب با مجالس لهو و گناه نباشد و مفسده‌ای هم بر آن مترتب نگردد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

غنا در شب زفاف

۴۵۸. در غنا و موسیقی حرام (که عبارت است از آواز لهوی مضلّ عن سبیل‌الله) فرقی بین عروسی و غیر آن نیست.

مارش نظامی و سرود ملی

۴۵۹. موسیقی ارتشی (مارش نظامی) و موسیقی سرود میهنی و امثال آن از مناسبات میهنی و اجرت گرفتن برای آن اشکال ندارد.

گوش دادن به موسیقی بدون اختیار

۴۶۰. اگر در جایی موسیقی حرام پخش شود، در صورتی که ترك آن محل یا آن مجلس ممکن نباشد و یا موجب مشقت باشد انسان باید به آن اعتناء و توجه نکند، اگر چه بی‌اختیار به گوش او برسد.

دف

۴۶۱. حکم دف، بستگی به چگونگی استفاده از آن دارد، که اگر به نحو لهوی مناسب مجالس عیش و نوش و گناه زده شود، **دف زدن حرام است**. و در مجالس و مناسبت‌های مذهبی در هر صورت باید قداست و مقام اهل بیت (علیهم السلام) مراعات شود.

آلات موسیقی

۴۶۲. استفاده از آلات موسیقی فی‌نفسه برای اجرای سرودهای انقلابی و برنامه‌های دینی و فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی مفید، اشکال ندارد و نیز خرید و فروش آلات نوازندگی و یاد دادن و فراگیری موسیقی برای استفاده در امور مذکور اشکال ندارد.

۴۶۳. خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیر لهوی اشکال ندارد.

ترویج موسیقی

۴۶۴. به طور کلی، ترویج موسیقی و تدریس آن و تشکیل کلاس‌های موسیقی، هر چند موسیقی حلال باشد، با اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی سازگار نیست و بهتر است جوانان عزیز وقت با ارزش خود را صرف یادگیری علوم و فنون لازم و مفید نموده و اوقات فراغت خود را با ورزش و تفریحات سالم، پر نمایند.

موسیقی برای معالجه

۴۶۵. اگر طبق نظر پزشک متخصص و امین، معالجه بیماری متوقف بر استفاده از موسیقی است، به مقداری که معالجه بیمار اقتضا می‌کند اشکال ندارد.

شنیدن غنا و صدای زن

۴۶۶. در حرمت شنیدن غنا فرقی بین غنای مرد و غنای زن نیست ولی شنیدن صدای زن اگر غنا نباشد، حرمت شرعی ندارد مگر آن که به قصد ریبه و یا موجب ترتب مفسده باشد ولی شنیدن خوانندگی زن که غالباً مشتمل بر مفسده است جایز نیست.

گوش دادن به غنای همسر

۴۶۷. گوش دادن به غنای حرام، مطلقاً حرام است حتی اگر غنای همسر باشد.

مداحی بانوان

۴۶۸. مداحی زن، در جایی که می‌داند نامحرم صدای او را می‌شنود اگر موجب جلب توجه و تهییج نامحرم و یا مفسده دیگری گردد، جایز نیست.

تبدیل صدای مرد به صدای زن

۴۶۹. اگر مردی صدای خود را تبدیل به صدای زن کند و یا صدای مردی را توسط دستگاهی شبیه صدای زن کنند خالی از اشکال نیست.

رقص

۴۷۰. رقص مرد بنا بر احتیاط واجب حرام است و رقص زن برای زنان اگر عنوان لهو بر آن صدق کند مثل این که جلسه زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، احتیاط واجب در ترك آن است؛ در غیر این صورت هم اگر به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مفسده‌ای بر آن مترتب شود و یا همراه با فعل حرام (مانند موسیقی و آواز حرام) باشد یا مرد نامحرمی حضور داشته باشد، حرام است. و در حکم فوق تفاوتی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست.

شرکت در مجلس رقص

۴۷۱. شرکت در مجلس رقص اگر به عنوان تأنید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد و در صورتی که ترک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، مصداق نهی از منکر محسوب شود، باید از آنجا خارج شود.

رقص زن برای شوهر

۴۷۲. اگر رقص زن برای شوهر همراه ارتکاب حرامی (مانند موسیقی و آواز حرام) نباشد، اشکال ندارد.

ایجاد مراکز آموزش رقص

۴۷۳. ایجاد مراکز تعلیم و ترویج رقص با اهداف نظام اسلامی منافات دارد و به احتیاط واجب جایز نیست.

حضور در مجلس گناه

۴۷۴. اگر حضور در مجلس گناه موجب ارتکاب گناه و یا تأیید آن باشد یا نهی از منکر متوقف بر خروج از آن مجلس یا شرکت نکردن در آن باشد، باید انسان در آن مجلس شرکت نکند و اگر در آن حضور دارد، آنجا را ترک کند.

شرکت در مراسم خانقاه

۴۷۵. از زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عصر ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) تا زمان حاضر، همیشه مسجد پایگاه اقامه‌ی نماز و شعائر دینی و تبلیغ معارف اسلامی بوده و خانقاه، اساس و جایگاهی نداشته است. بنابراین، باید از شرکت در این‌گونه جلسات و هرگونه عملی که باعث ترویج این‌گونه مراکز شود، اجتناب گردد.

حضور در مجلس شراب

۴۷۶. حضور در مجلسی که در آن شراب خورده می‌شود جایز نیست و در صورت اضطرار واجب است به مقدار ضرورت اکتفا شود.

پوشیدن لباس جنس مخالف و تقلید صدای او در نمایش

۴۷۷. پوشیدن لباس جنس مخالف و تقلید صدای او هنگام بازیگری و بیان خصوصیات شخص حقیقی، اگر سبب فساد نگردد، اشکال ندارد.

کراوات

۴۷۸. الف: ترویج فرهنگ اجانب، جایز نیست.

ب: به‌طور کلی، پوشیدن کراوات و دیگر لباس‌هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می‌شوند به‌طوری که پوشیدن آن‌ها، منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود، جایز نیست.

ترویج فرهنگ بیگانه در پوشش و آرایش

۴۷۹. پوشیدن لباس‌هایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن تقلید و ترویج فرهنگ مهاجم غیر مسلمان باشد، جایز نیست. و همین‌طور استفاده از زیورآلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست.

ابرو برداشتن و آرایش مردان

۴۸۰. در صورتی که ابرو برداشتن یا آرایش کردن مردان تشبیه مرد به زن محسوب شود و یا مفسده‌انگیز باشد و یا ترویج فرهنگ مبتذل غرب به حساب آید، جایز نیست.

خالکوبی

۴۸۱. خالکوبی اگر ضرر معتناهی نداشته باشد حرام نیست.

مشاهده فیلم‌های توهین‌کننده به مقدسات جمهوری

۴۸۲. واجب است از مشاهده فیلم‌هایی که به مقدسات جمهوری اسلامی اهانت می‌کنند، اجتناب شود.

فلم و کتاب محرك شهوت

۴۸۳. خواندن کتاب‌ها و دیدن فیلم‌هایی که محرك شهوت باشد جایز نیست.

دیدن فلم مبتذل

۴۸۴. دیدن فلم‌های مستهجن و حاوی منکرات، موجب تقویت هواهای شیطانی نفس، تضعیف اراده و ایمان و زمینه‌ساز ترتب مفاسد و گناهان بوده و به هیچ‌وجه جایز نیست.

تحريك شهوت با دیدن فلم‌های جنسی

۴۸۵. برانگیختن شهوت توسط دیدن فلم‌های جنسی جایز نیست، حتی برای زن و شوهر.

معیار حرمت قمار

۴۸۶. به‌طور کلی بازی با هر چیزی که مکلف تشخیص دهد از آلات قمار است و یا در آن شرط بندی شود به هیچ وجه جایز نیست، و بازی با هر وسیله‌ای که جزء آلات قمار به حساب نیاید بدون شرط بندی، اشکال ندارد.

پاسور

۴۸۷. بازی با ابزار قمار از جمله پاسور، حتی بدون برد و باخت هم حرام است.

شطرنج

۴۸۸. اگر به تشخیص مکلف، امروزه شطرنج از آلات قمار بودن خارج شده باشد، بازی با آن بدون برد و باخت اشکال ندارد.

بیلیارد

۴۸۹. بازی با بیلیارد اگر با برد و باخت همراه بوده و یا موجب ترتب مفاسد اخلاقی یا اجتماعی و یا همراه با محرّمی از محرّمات الهی باشد، جایز نیست.

بازدید از سایت‌های تبلیغاتی و دریافت پول

۴۹۰. اگر بازدید از سایت‌های تبلیغاتی، ترویج فساد از قبیل نشر اکاذیب و ارائه مطالب باطله نباشد و مبلغ دریافتی بعنوان هدیه باشد، بازدید از آن‌ها و دریافت مبلغ مذکور اشکال ندارد.

استفاده از ماهواره

۴۹۱. آنتن‌های ماهواره‌ای اگرچه حکم آلات مشترک را دارد ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه‌های حرام را کاملاً فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام از آن نمی‌کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه‌اش مفسده‌ای هم مترتب نمی‌شود. لکن اگر در این مورد قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

نصب و تعمیر آنتن‌های ماهواره‌ای

۴۹۲. اگر از آنتن ماهواره‌ای برای امور حرام استفاده شود که غالباً همین‌طور است و یا تعمیر کننده و یا نصب کننده علم داشته باشد به اینکه کسی که قصد تهیه آنتن ماهواره‌ای را دارد، برای امور حرام از آن استفاده می‌کند، خرید و فروش و نصب قطعات و راه‌اندازی و تعمیر و فروش قطعات آن جایز نیست.

سرویس‌دهی کافی‌نت به مشتریان

۴۹۳. اگر کسی کافی‌نت داشته باشد با علم به اینکه مشتری از ابزاری که در اختیار او قرار داده می‌شود استفاده حرام می‌کند، جایز نیست آن را در اختیار آن‌ها قرار دهد و کسب درآمد از این طریق نیز اشکال دارد ولی در صورت شک در اینکه مشتری از آن بصورت حرام استفاده می‌کند، اشکال ندارد.

...

همین فتوای خامنه‌ای که باید بدون چون و چرا اجرا گردند به‌سادگی نشان می‌دهند که قانون در کشورهایی نظیر ایران، که مذهب و قوانین مذهبی حاکم است دیگر نه تنها هیچ جایی برای بحث و گفتگو بر قوانین مدنی و حقوقی

جهان شمول باقی نمی‌گذارد، بلکه جرم نیز محسوب می‌شود. (محارب باخدا) پس امر، امر رهبر است و بهیر نماینده مطلق خداست و هیچ کسی و ارگانی نیز حق ندارد از او توضیح بخواهد تا چه برسد حسابرسی کند. بنابراین در ایران کنونی، قانون اساسی و دیگر قوانین و بازی‌های انتخاباتی و مجلس و غیره ابزاری هستند در خدمت رهبر و همچنین سفره‌هایی برای پرخوری عوامل و عناصر آن و...